

جاف

شهباز محسنی*

جاف (jāf) نام ایل و طایفه‌ای است بزرگ و مهم از کردها. جاف ایل پرجمعیت بوده است در سرزمین وسیعی از کردستان که از شمال به منطقه جنوبی سلیمانیه و حلبچه و اورامان جنوبی، از مشرق به دامنه شرقی رشته کوه شاهو، کامیاران، بیلوار و میان دربند، از جنوب به منطقه سنجابی (اللهیار خانی)، قلخانی، سرپل ذهاب و از مغرب با خاک عراق کنونی یعنی از مغرب هرتا (herta) و کناره رود سیروان در خط مرز در شمال تا کناره رود قوره‌تو در جنوب این خط محدود است (محمد علی سلطانی ص ۱۲۳).

نواحی یاد شده از قدیم الایام محل زندگی و زیست افراد و طوایف جاف بوده است.

در طول تاریخ، قبایل و طوایف ایل جاف به صورت دستجات و شعبات مختلف در ایام سرد و گرم سال به بیلاق و قشلاق می‌پرداختند به طوری که تابستان‌ها را در حوالی بیلاقی پاوه، دامنه‌های رشته کوه شاهو، کوه‌های بنی‌گز،

* - دانشجوی دکترا در ادبیات فارسی، دبیر آموزش و پرورش شهرستان سنقر.

سارابند و ماکوان و در دشت‌های حر، نهرآب، شادی آباد (شالی آباد)، لیل، حلول (halūl) و زمکان (zemkan) می‌گذرانند و نواحی گرمسیر آنان نواحی مرزی مرخیل (Maraxil)، ازگله (azgle)، باویسی، سرقلعه، جیگیران، زهاب، حاجی‌لرو چوارکلاو بوده است. (محمد علی سلطانی ص ۱۲)

وجه تسمیه جاف

در خصوص علت نامگذاری این ایل به جاف، گفته می‌شود که نام اصلی این قوم جاوانیه بوده است (مسعودی در مروج الذهب ج ۱ ص ۴۸۳) که به علت مقابله شدید با اعراب پس از اسلام از سوی دستگاه خلافت بدین نام موسوم شده‌اند. جاف و جافی به معنی خشن و خشک است (دهخدا) و به تدریج به همین نام مشهور شده‌اند.

شعبات و طوایف جاف

مردمان جاف به طوایف و شعبات زیادی تقسیم می‌شده‌اند که در اصل دو گروه‌اند:

الف - جاف مرادی ب - جاف جوانرودی

شعبه اول، جاف مرادی چون به سلطان مراد چهارم عثمانی (۱۰۳۲ - ۱۰۵۹ هجری) خدماتی فراوان کرده‌اند به این نام موسوم شده‌اند که خود سی و دو تیره‌اند: رخزادی، گلالی، ترخانی، شاطری، هارونی، کماله‌ای، عمله‌ای، بداقی، سگانی، مکائیلی، اسماعیلی، عزیزی، شیخ‌اسماعیلی، صوفی‌وند، نورولی، شوان، شیخ‌بزینی، تلانی، غواره، بی‌سری، قویله، پرخی، چوچانی، حسنی، رش‌وبوری، باشکی مرادی، یوسف جانی، یزدان بخشی، پشت‌ماله، یارویسی، عیسائی و شرف‌یاری.

شعبه دوم جاف جوانرود پانزده تیره‌اند به نام‌های قبادی، باوه‌جانی، ولدبیگی، ایناخی (ایناقی)، مامی، ده‌توئی، تایشه‌ای (طایشه‌ای)، تاوه‌گویزی، کلاشی، مددبیگی، قادرمیروسی، نیریزی، میره‌بیگی، وله‌تازه‌ای و داواشی (صدیق صفی‌زاده ص ۲ - ۳۷۱ و محمدعلی سلطانی ص ۴ - ۱۲۳)

ترکیب سازمان ایلی جاف‌ها کلاً براساس پدرنسبی است که در نهایت به سلسله واحدی ختم می‌شوند. جمعیت ایل جاف به سال ۱۳۲۴ شمسی ۶۳۸۰ خانوار و در ۱۳۵۱، دوازده هزار خانوار بوده است. (ایرج افشار سیستانی ص ۲۴۸) مردم جاف به کار کشاورزی و دامداری اشتغال داشته‌اند. در دامداری به پرورش گوسفند، بز، اسب، استر و الاغ می‌پرداختند. معمولاً ایلات جاف برای تعلیف دام‌های خود مسیرهای طولانی چند صد کیلومتری را طی می‌کردند. به سبب کثرت دام و جمعیت کوچ آنها، گاه خسارات فراوانی برای طوایف مسیر کوچ خود به دنبال می‌آوردند و همین مسأله سبب زد و خوردهای فراوان با قبائل و طوایف و ایلات اطراف می‌شده است. اما به سبب قدرت و وسعت دامنه کوچ و سوار و تفنگچی، جرأت اعتراض از هر عشیره‌ای را سلب می‌کردند و به محض تذکر فردی، اظهار می‌داشتند: «بیگوزهرؤ» یعنی کشتزارت را مانند وسیله نقلیه جابه‌جا کن و بردار و این واژه حکایت از قدرت آنها داشت که امور ناممکن را با کنایه به طوایف مسیر کوچ خود گوشزد می‌کردند و رعایت کشتزارهای راه کوچ و عدم ادامه بیلاق و قشلاق را برای خود امری نشدنی تصور می‌نمودند. (محمدعلی سلطانی ص ۱۲۶)

شیخ رضا طالبانی (۱۲۵۳ - ۱۳۳۳ هـ) شاعر پرآوازه‌گرد که به چهار زبان کردی، فارسی، عربی و ترکی شعر سروده است و خود از ایل جاف بوده در قطعه شعری که در دیوان ناقص چاپ شده‌اش آمده در توصیف دلیری و سلحشوری قوم جاف می‌گوید:

خزمینه! مه‌دهن په‌نجه له گه‌لّ عه‌شروه‌تی جافا

میروله نه‌چی چاکه به‌گژ قولله‌یی قافا

یسغون الی الأمر صغاراً و کباراً

یسعونالی الحرب ثقالاً و خفافاً (دیوان ص ۹۸)

آیه‌الله مردوخ در کتابش (تاریخ کرد و کردستان) در ذکر نام عشایر کرد (صص ۷۵ تا ۸۵ ج اول)

نام بعضی از تیره‌های جاف را می‌آورد و می‌نویسد که عموماً مذهب

سنی دارند. تیره‌امامی که قریب هفتاد خانوارند و در محال جوانرود هستند. ایناخی

که پنجاه خانوار و در بلوک جوانروداند. ایناخی‌ها تابستانها به کوه شاهو از سلسله

جبال زاگروس می‌روند. اینها از شعب جاف‌اند و اسم اعلی‌جدشان ایناق بوده

است. باباجانی به انضمام قبادی قریب هشتصد خانوار هستند و جزو عشیره جاف

جوانروداند که امیر تیمور آنها را از خاک عثمانی به ایران انتقال داده و تخته قاپو

کرده است. بعضی از این قبیله در کردند هم هستند. تایگوزی یا تایجوزی قریب پنجاه

خانواری هستند در بلوک جوانرود سنه که زمستانها به بی‌بی‌ناز و شیخ اسماعیل

می‌روند. تایشه‌ای جزو عشیره جاف جوانروداند که در محال روانسر و جوانرود

سکونت دارند. ترخانی جزو عشیره جاف مرادی‌اند که در اطراف رواندز سکونت

دارند. در مجموع جاف دوازده هزار خانوار هستند. (مردوخ صص ۷۵ تا ۸۵ ج اول)

نقش ایل جاف در حوادث تاریخی

عشیره جاف که در نواحی جنوبی مناطق کردنشین سکونت داشته‌اند به

جنگجویی و دلیری و شجاعت مشهور بوده‌اند. بیگ‌زاده‌های جاف تا سال ۱۷۱۸

م. در منطقه جوانرود - یکی از ولایات کردستان اردلان - قدرت داشته‌اند. این مناطق

به ظاهر تحت فرمانروایی امرای اردلان بوده است. جوانرود اکنون شهری از

شهرهای استان کرمانشاه است. استقلال نسبی امیران جاف و عدم اطاعتشان از

امرای اردلان و یا چشم طمع اردلانها به نواحی حاصلخیز جوانرود سبب دشمنی و

ضد و خورد میانشان گردید به طوری که اردلانها نیروی نظامی بزرگی تدارک دیدند و به سوی جافها هجوم آوردند. در این جنگ رئیس ایل جاف و پسر و برادرش اسیر و کشته شدند. این حادثه سبب کوچ افراد زیادی از بزرگان و سران ایل جاف و خانواده‌هایشان از منطقهٔ جوانرود به سمت نواحی بابان در سلیمانیه و به تحت الحمایگی در آمدن پاشای کرد سلیمانیه شد. (محمود عزیز حسن صص ۱۱ تا ۱۶) در ناحیهٔ بابان، پاشای کرد سلیمانیه از رؤسای پناهجوی جاف حمایت کرد و به آنها اجازه داد تا در بهار و پاییز گله‌های خود را در امتداد مسیر پنجوین (در شمال) و قزل رباط (در جنوب) و خانقین بچرانند و در این مناطق بیلاق فشلاق کنند و بدین ترتیب بخش مهمی از جافها تبعهٔ دولت عثمانی شدند (اکنون تبعهٔ کشور عراق) و هنوز هم به همان حال مانده‌اند. پاشای آنان در ۱۹۱۴ م. محمود پاشانام داشت و مدعی بود که در ظرف چند ساعت می‌تواند چهار هزار مرد مسلح آماده کند. (محمد علی سلطانی صص ۱۲۵)

جافها در زمستان در مغرب شط سیروان و از خط خانقین - قره‌تپه - صلاحیه تا کوه‌های قره‌داغ و نیز در شمیران و در دشت شهرزور زندگی می‌کنند. قسمتی از این عشیره یکجانشین است اما بیشترشان نیمه چادر نشین‌اند که در بهار گله‌های خود را به سمت مشرق تا حدود سنه (سنندج) و به سمت شمال تا سقز به چرا می‌برند. نخستین خانی که از جواترود به حوزهٔ شط سیروان کوچ کرد کسی بود به نام ظاهر بیگ که در حدود سیصد سال قبل به چنین کاری دست زد دیگران هم به دنبال او رفتند و در حدود سال ۱۶۳۸ م. جافها به سلطان مراد چهارم در فتح بغداد کمک کردند و به پاداش این خدمت به لقب «مرادی» مفتخر شدند؛ لقبی که امروزه چندان در میانشان رایج نیست. ظاهر بیگ که واسیلی نیکیتین به اشتباه نامش را ظهیر بیگ نوشته است به سال ۱۱۵۵ م. که احمد خان اردلان فرزند سبحان وردی خان علیه نادرشاه افشار علم طغیان برافراشت و به سلطان عثمانی پیوست پس از فتح موصل و دیاربکر به حکومت ادرنه رسید. ظاهر بیگ با ایل جاف در

مقابل لشکریان احمدخان به مقابله پرداخت و به جلوگیری از او قیام کرده سرانجام احمدخان او را دستگیر و اعدام کرد. فرمانروایان دولت عثمانی از آنجا که به اهمیت و قدرت این ایل آگاه بودند برای ابقاء سلطه خود بر سرزمین‌های ایران آن روز (عراق کنونی) که پس از صفویه هرگاه توانستند به قلمرو حکومت خویش متصل می‌ساختند از مسالمت و جانبداری جاف مرادی فروگذار نکردند و ایل جاف جوانرود نیز با تمام بی‌توجهی سلاطین ایرانی و سیاست‌های تفرقه افکنانه حکمرانان اردلان که موجب فروپاشی اتحادیه بزرگ جاف گردید همواره دوستداران خاک آبائی خود بودند و با خون جوانان برومندشان نگهدار و پاسدار مرزهای ایران به شمار می‌رفتند (محمدعلی سلطانی ص ۱۲۶) چون حکام اردلان قلمرو حکمرانی خود را وسعت بخشیدند و تا حدود لرستان پیش رفتند برای اداره سرزمین پهناور تحت سلطه خود بنا به رضایت سران و نزدیکان خود بر تعداد ولایات کردستان افزودند. لذا محل جوانرود و ایل جوانرود را به صفی‌خان سلطان گوران میرضیاءالدینی واگذار کردند. صفی‌خان سلطان به سال ۱۱۴۰ هـ.ق. در زمان حکومتش در جوانرود درگذشت. وی به بخشش و شجاعت معروف بود. پس از وی پسر بزرگش الله‌وردی سلطان به جای وی نشست. وی به سال ۱۱۵۳ هـ وفات یافت. پس از وی درویش سلطان که مقارن با نادرشاه افشار بود به حکومت رسید. در این زمان غرب کشور پیاپی مورد تجاوزات عثمانی‌ها قرار می‌گیرد و طوایف جاف جوانرود به سبب اطاعت و انقیاد از دولت افشاریه از تعرض سپاهیان متجاوز عثمانی به دور ماندند و به زندگی ایلی خود کماکان ادامه می‌دادند. (محمدعلی سلطانی ص ۹ - ۱۲۸). از اقدامات مهم درویش سلطان انتقال مقر حکومتی از صفی‌آباد به جوانرود کنونی و احداث قلعه و بارو و مساجد و دعوت از علما و مدرسین برجسته بود به طوری که تا مدت‌ها بعد منطقه جاف و جوانرود حوزه تحصیل و تدریس علمای بارزی چون ملا محمد قاضی، ملا عیسی جوانرودی و ملا عبدالرحیم تاوه گوئیزی (مولوی گرد) بود.

وضعیت کنونی جاف‌ها

بیشتر ایلات گُرد ایران از حدود یک قرن پیش به این سو بی‌آنکه فرهنگ قومی و حتی لزوماً وابستگی‌های عشیره‌ای خود را از دست دهند تخته قاپو شده‌اند. مناطق گُردنشین ایران عمدتاً کرمانشاهان، گُردستان، آذربایجان غربی، ایلام و شمال خراسان است.

کرمانشاه از مناطق مهم گُردنشین است که در اوایل قرن حاضر شمسی زمانی که هنوز اتحادیه جاف یگانگی خود را از دست نداده بود شامل چهل هزار خانوار می‌شد. از این ایل امروزه طوایف پراکنده‌ای به جامانده است که بسیاری از آنها در همان کرمانشاه زندگی می‌کنند. در سقز نیز طایفه جاف بوده است که اینک تخته قاپو شده و به کار کشاورزی و تولید صنایع دستی اشتغال دارند یا به شهرها رو آورده و در اثر مهاجرت، شهرنشین شده‌اند. (سید علی میرنیا ص ۱۲۲) محمود گلشن گفتنی است که شخصیت‌های برجسته علمی و ادبی چون مولانا خالد نقشبندی (۱۱۹۳-۱۲۴۲ هـ) نالی (۱۷۹۷-۱۸۵۵ م) و طاهریگ (۱۸۷۶-۱۹۱۸ م) از ایل جاف بوده‌اند.

منابع

- ۱- ایرج افشار سیستانی، ایل‌ها و چادرنشینان، تهران، ۱۳۶۶
- ۲- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، تهران ۱۳۷۳
- ۳- محمدعلی سلطانی، ایلات و طوایف کرمانشاهان، تهران ۱۳۷۲
- ۴- صدیق صفی‌زاده، تاریخ کرد و کردستان، تهران، ۱۳۷۸
- ۵- محمود عزیز حسن، کورته‌یه ک له میژووی هوزی جاف، سلیمانیه، ۱۹۸۵
- ۶- شیخ رضا طالبانی، دیوان اشعار، [بی‌جا]، ۱۹۴۶
- ۷- محمد مردوخ، تاریخ گُرد و کردستان، سنندج [بی‌تا]
- ۸- سیدعلی میرنیا، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری کرد ایران، تهران، [بی‌تا]